اعوذ باللَه من الشیطان الرجیم‌

بسم اللَه الرحمن الرحیم‌

 وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ‌[[1]](#footnote-1)

 در این جلسه به روال مجالس قبل یك چند دقیقه‌ای مقدمتاً مطالبی عرض می‌شود و بعد انشاءاللَه به پاسخ سؤالهایی كه رسیده تا زمانی كه وقت اجازه بدهد می‌پردازیم.

 در این آیه كه نظیرش در قرآن، آیات بسیاری هست، رسول خدا مردم را دعوت می‌كند به متابعت از مسیر و راهی كه خود او ترسیم می‌كند، نه راهی كه دیگران پیشنهاد می‌كنند و تعیین می‌كنند و به افراد ارائه می‌دهند.

 در این آیه می‌فرمایند: عَلى‌ بَصِيرَةٍ، أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي‌ این راهی را كه من انتخاب كردم، این راه، راهی است كه از روی بصیرت است، یعنی از روی واقع است.

 بصیرت به معنای كشف واقع است نه به معنای تخیل و توهّم و متابعت از هوای نفس به واسطه بهره گیری از وسایل و وسائط دینی و عرفی. كسی كه بصیر است كسی است كه به واقع و به حقیقت مطلب اطلّاع و آگاهی دارد. إنَّه بِعِبَادِهِ لَخَبیرٌ بَصیرٌ، خداوند به بندگانش اطلّاع دارد و از ضمیر آنها مطلع است اطلّاعی كه خداوند دارد، اطلّاع، اطلاع از روی خبر و روزنامه و رادیو نیست، بلكه اطلاع از روی واقع است، ضمیر را می‌بیند، واقع را می‌بیند، حقیقت را می‌بیند، كسی نمی‌تواند مطلب را جور دیگری مطرح كند تا خدا را گول بزند، كسی نمی‌تواند مسئله را به نحو دیگری بیان كند تا این كه مشوّه كنند آن دیدگاه مخاطب را، كسی نمی‌تواند در نزد پروردگار برخلاف آن چه كه در دل و ضمیر او می‌گذرد مطلب را بخواهد واژگونه ارائه بدهد، زیرا پروردگار اشراف دارد و خطوراتی را كه بر انسان می‌گذرد می‌داند به تمام مسائل آگاهی دارد، این را می‌گویند بصیرت.

 شخص بصیر كسی است كه بعد از مدّتی پشیمان نمی‌شود، نمی‌گوید: ای وای اشتباه كردم، ای وای مرا فریب دادند، ای وای مطلب را خلاف به من عرضه داشتند. اطلّاعاتی كه ما پیدا می‌كنیم اطلاعات روزمرّه از این طرف و آن طرف، از این شخص از آن شخص، از این خبر از این وسیله، اینها مطالبی است كه اصل و ته آن معلوم نیست كه آیا این مسائل صحیح به گوش ما رسیده یا خلاف به گوش رسیده؟ دست برده شده در این خبر یا دست برده نشده؟ بر اساس آن چه را كه می‌شنویم حكم می‌كنیم اسم خودمان را هم می‌گذاریم بصیر، ولی آن چه را كه به قلب اولیاء الهی می‌گذرد، آن دیگر با

 این خبر و آن خبر و این روزنامه و آن مجلّه و اینها نیست، آن انكشاف واقع است. آن همان حقیقت واقع است.

 بعضی از افراد می‌آمدند خدمت مرحوم آقا و شروع می‌كردند یك قضیه را برای ایشان تعریف كردن تا یك چند جمله‌ای می‌گفتند یكدفعه من می‌دیدم مرحوم آقا یك لبخندی می‌زنند، یعنی بله حالا تو هر چه می‌خواهی بگویی بگو ولی مسئله جور دیگری است و بسیار می‌دیدیم از این گونه مطالبی كه خب طبعاً توقّع این بود كه بر طبق آن چه را كه مسئله مطرح می‌شود حكم بشود. یكی از مسائلی كه بسیار مهّم است و باید به آن توجّه كرد و شاید بگوییم حیاتی‌ترین مسئله در سیر و در سلوك است و بارها بنده این مطلب را خدمت رفقا و دوستان عرض كردم و پافشاری هم كردم منتهی خب ... علی كل حال هر چه بیشتر توضیح داده بشود، جای دوری نمی‌رود.

 آن عبارت از این است كه این نفس آدمی و نفس انسان بواسطه تعلّقی كه به این دنیا پیدا می‌كند، این تعلّق در ضمیر او و در نهان باطن او به نحوی جای باز می‌كند كه حتّی خود او هم ممكن است نسبت به این مسئله، آن اطلاع و آگاهی كافی را نداشته باشد. بر این اساس این دستورات شرع كه برای عبادات و همین طور برای غیر عبادات، امور اجتماعی، امور شخصی و امور تجاری و امثال ذلك داده شده است، تمام اینها برای این است كه آن حقیقت نفسانی انسان كه در این دنیا تعلقاتی پیدا كرده، ارتباطاتی پیدا كرده و برای خودش جایگاهی در این دنیا فرض می‌كند، شخصی با این پدر با این مادر در یك همچنین خانواده و به عبارت دیگر به قول ما طلبه‌ها خیال می‌كند كه محلّی از إعراب دارد و خود را می‌خواهد به آن منویاتش، توقّعاتش، آرزوهایش، بر حسب آن موقعیتش برساند و این توقّعات مختلف است، توقّعات در هر سنّی یك اقتضا می‌كند، اطفال توقّعشان این است كه توپ بازی كند، جوان یك توقّع دیگر دارد، كسی كه به سنین متوسّط از عمر می‌رسد توقّعات و امیال او مختلف است، كسی كه به پیری و اینها می‌رسد طبعاً یك نحوه دیگری دارد، آن امیالش و آرزوهایش، به دنبال آنهاست در زندگی، در ارتباطات كه بر اساس رسیدن به آن امیال امور خود را بگذراند، بر اساس رسیدن به آن آرزوها زندگی خود را بگذراند. اگر دوستی اختیار می‌كند، دوستی باشد كه بتواند او را به این آرزوها برساند. اگر یك فردی هست كه جایگاهی دارد، می‌خواهد همه در قبال او تعظیم كنند، اگر یك رفیقی پیدا كند و تعظیم نكند نسبت به او موضع می‌گیرد، خیلی به او توجّه نمی‌كند، اسم او را مطرح نمی‌كند. خیلی او را بر سر زبان نمی‌آورد از او تعریف نمی‌كند، فقط گناهش این است كه جلوی او بلند نمی‌شود، همین، گناه دیگری ندارد ولی اگر یكی بلند شود، تعظیم كند و نام او را به نیكی جلوی دیگران ببرد، این دیگر از ملائكه هم بالاتر است. همه جا اسم او را می برد همه جا از او تعریف می‌كند، چون‌

 همه اینها به خود او برمی‌گردد معیار و ملاك در حسن و قبح خود انسان قرار می‌گیرد، نه راه او و نه مكتب او و این خطر، خطر بسیار بزرگی است كه چگونه نفس می‌آید و آن چه را كه تا به حال معیار برای حسن تلقّی می‌كرد به ضدّ معیار تبدیل می‌شود. ارزش‌هایی كه تا به حال این ارزش‌ها را به عنوان دستورات و مبانی مكتب قلمداد می‌كرد، آن ارزش‌ها به ضدّ ارزش تبدیل می‌شود، تا به حال می‌گفت كه همه باید یكرنگ باشند و یك جور باشند كسی بر دیگری برتری ندارد، حالا اگر كسی بخواهد همین مطلب را راجع به او پیاده بكند از همه افراد بدتر می‌شود.

 تا به حال می‌گفت كه همه در راه خدا و در مسیر خدا در یك صف قرار دارند از مرحوم آقا در این جا شاهد می‌آورد كه همه مثل دندانه‌های شانه می‌مانند ولی وقتی یك قضیه‌ای پیش می‌آید آن چنان عكس العمل و واكنش نشان می‌دهد كه گویی آسمان به زمین آمده، اینها مال چیست؟ تا به حال می‌گفت كه باید انسان رعایت انصاف را بكند، تا به حال می‌گفت انسان باید بار خود را بر دوش دیگری نیاندازد، تا به حال می‌گفت انسان باید بار خود را خود بردارد، تا به حال می‌گفت كه انسان باید برای خدا كار كند، ولی كم كم اینها تبدیل می‌شود به یك مسائل دیگری از این به بعد بار خود را روی دوش بقیه می‌اندازد، دیگران را به استثمار خود می‌كشاند و از آنها بهره می‌گیرد و برای عمران خودش، عمران خودش و زندگی خودش و دنیای خودش و تشخّص خودش و آبروی خودش و مسائل اجتماعی خودش دیگران را به كار می‌گیرد ببینید ارزشها همه به ضدّ ارزش تبدیل می‌شود و ضد ارزش‌ها به ارزش برمی‌گردد، این برای چیست؟ برای این است كه نفس به جای این كه به واسطه مراقبه و عمل به دستورات از این تعلقّات كنده بشود و یكی یكی این نخها را پاره كند و آن جنبه توحیدی خود را تقویت كند، یك به یك بر این نخ ها، طناب‌ها و زنجیرها اضافه می‌كند. به جای این كه اینها را بكند و خود را رها كند، از مسائل اجتماعی رها كند، از این تعریفها رها كند، خود را از این گرفتاریها و این غل‌هایی كه افراد این غل‌ها را بر گردن انسان و دست و پای انسان می‌اندازند و به قول مرحوم آقا می‌كشانند، می‌كشانند و با مغز وارد جهنّم می‌كنند، این غل‌ها را از خود بگسلاند، هی بر این غل‌ها اضافه می‌كند، هی آنهایی كه او را به این طرف و آن طرف می‌كشاند، تمجید می‌كند، مدح می‌كند، آفرین كه شما دارید من را می‌كشانید به این طرف و آن طرف، مرحبا بر شما كه دارید هی بار بر بار من اضافه می‌كنید حالا این افراد هر كسانی می‌خواهند باشند، ممكن است افراد خانواده خودش باشند، ممكن است دوستان نزدیك خودش باشند، ممكن است افراد دیگری باشند كه برای مطامع دنیوی از او بهره می‌گیرند، فرق نمی‌كند، مهم این است كه انسان مغز خود را از كار می‌اندازد و آن مبانی را دیگر نمی‌بیند و پس از مدّتی به واسطه ترك آن مبانی به یك موجود مسخ شده كه دیگر قدرت تشخیص خیر و شر

 را ندارد و دیگر تشخیص صلاح و فسادی كه دارد بر سرش می‌آید ندارد، تبدیل می‌شود. آدم وقتی كه صحبت می‌كند، می‌گوید: آقا این حرفها چیست كه می‌زنی؟ این حرفها به من نیامده. آدم وقتی صحبت می‌كند، می‌گوید: آقا اصلًا شما اشتباه می‌كنید، مطالب خلاف به عرض شما رسیده، آدم وقتی كه صحبت می‌كند می‌گویند آقا این حرفها را چه كسی به شما گفته است؟ اینهایی كه به شما این حرفها را زدند با ما قصد و غرض دارند! التفات كردید؟

 این مطالب همیشه بوده، در زمان ائمّه بوده، در زمان رسول خدا بوده، در زمان اولیاء خدا بوده، بنده خودم از نزدیك با این مطالب ارتباط داشتم لذا خیلی با این مسائل آشنا هستم و برای بنده غریبه نیست. راههای خلافی كه برای دور زدن انسان به كار گرفته می‌شود را خوب بلد هستم. آن طریق‌هایی كه چگونه وارد بشوند و افراد بیایند و با سُورس‌هایی كه می‌فرستند حالا از این اسمهایی كه با آن نُت‌های خودشان و با آن فركانس‌های خودشان و با آن كیفیت رقم زدن مسائل خودشان، اینها مطالبی بود كه ما در زمان مرحوم آقا دیگر از این مطالب گذشتیم، دیگر مطالب برای ما غریبه نیست و در آن زمان ما این مطالب را طی كردیم، نفس برای رسیدن به آن التذاذ خودش حتماً كه نباید شرب خمر كند برای رسیدن به آن التذاذات حتما نباید امور خلاف شرع عادی و متعارف را انجام بدهد.

 لذّت‌هایی كه نفس می‌برد در بعضی از موارد به واسطه آن ایجاد محبوبیت و به واسطه آن به وجود آوردن شخصّیت كاذب شیطانی به نحوی است كه اصلًا به شرب خمر و امور خلاف عادی توجّه نمی‌كند. بعداً همه می‌بینند چه آدم خوبی است، این چقدر آدم خوبی است، این امور خلافی كه بقیه می‌كنند این انجام نمی‌دهد و بعد دیگر بنابراین دیگر مسئله‌ای برای او نیست.

 مرحوم آقا می‌فرمودند كه برای یك جوانی كه به امور خلاف اشتغال دارد از همین امور خلافی كه متعارف است دیگر ـ در همان زمان سابق زمان شاه می‌فرمودند ـ گاهی صحبت می‌شد كه چه كسانی در راه خدا می‌توانند حركت كنند؟ آیا حتماً حركت در راه خدا نیاز به عمامه دارد و هر چه عمامه بزرگتر باشد شخص مقرّب‌تر است؟ آیا حركت در راه خدا نیاز به ریش دارد و هر چه درازتر باشد بهتر است؟ آیا حركت در راه خدا حتماً اختصاص به اشتغال در رشته خاص دارد؟ یا این كه نه، حركت در راه خدا قلب پاك می‌خواهد، خلوص می‌خواهد، صدق می‌خواهد، لوطی منشی می‌خواهد، تقوا می‌خواهد، گذشت می‌خواهد، این مسائل برای حركت در راه خدا است.

 بنده این عبارت را نگفتم یا خیلی در مجالس خصوصی گفتم ولی الآن به طور علن این مطلب را خدمت رفقا عرض می‌كنم، در آن جریاناتی كه اتفّاق افتاد در سنه ٤٢ و انقلابی كه شروع شد به همراهی مرحوم آیت اللَه خمینی با مرحوم آقا رضوان اللَه علیه با هم و آن جریانی كه شكل گرفت، بنده‌

 در سنین طفولیت بودم ولی تمام آن حوادثی كه در دور و بر اتفّاق می‌افتاد را در خاطر دارم، بطور دقیق اینها در خاطر بنده هست و می‌دانم این مسئله را. یك روز بعد از این كه مسائلی اتفّاق افتاد و ایشان از این قضایا كناره گرفتند، یكی از دوستانشان به ایشان گفتند كه آقا چرا شما كه این چنین بود و این چنین بود و این اعلامیه را می‌دادید و به این نحوه فعالیت می‌كردید و این خصوصّیات را داشتید و ایشان در همین كتاب وظیفه فرد مسلمان در حكومت اسلام خب در آن جلساتی كه صحبت كردند تا حدودی به توضیح این مسائل پرداختند، ایشان سؤال می‌كرد كه چرا شما آمدید و كنار گذاشتید و كناره‌گیری كردید و دیگر به این مسائل توجّه نكردید؟ درست یادم است من در آن موقع سنم حدود هشت ساله بودم كه نشسته بودم و ایشان آن طرف بودند من در كنار در بودم و آن شخصی كه واسطه بود بین ایشان و بین مرحوم آیت اللَه خمینی رحمةاللَه علیه، این سؤال را از ایشان كرد. ایشان در پاسخ گفتند: آقای فلان قبل از این كه ما وارد این جریان بشویم و قبل از این كه این انقلاب را با آیت‌اللَه خمینی شروع كنیم، خب در آن موقع ایشان حیات داشتند، در آن زمان مرحوم مطهّری بودند خدا رحمتشان كنند مرحوم آقا شیخ صدرالدّین حائری شیرازی بودند، بسیار اینها آدمهای صاف و پاك و از جان گذشته بودند، یعنی اینها از همه چیزشان گذشته بودند و خب بسیاری از اینها به رحمت خدا رفتند شاید بعضی از آنها هم هنوز در قید حیات باشند ولی اغلب آنها به رحمت خدا رفتند مرحوم آیت اللَه دستغیب شیرازی بودند، بسیار بسیار واقعاً ایشان مرد نازنین و از آن آدمهای خوب كه یك وقت من راجع به ایشان از مرحوم آقا شنیدم كه فرمودند اینها همان نورهای خدا هستند در ظلمات أرض كه امیرالمؤمنین در نهج البلاغه به این مسئله اشاره دارد راجع به مرحوم آیت اللَه دستغیب شیرازی، این افراد خب در آن موقع بودند و مورد توجّه بودند.

 مرحوم آقا می‌فرمودند ما وقتی كه وارد این قضیه شدیم تصوّر ما این بود كه اوّل كسانی كه از ما حمایت می‌كنند و اوّل كسانی كه به دور این پرچم جمع می‌شوند و این پرچم را به دست می‌گیرند، خب این كسانی هستند كه مثل ما هستند، معمّم هستند، امام جماعت هستند، مسجد دارند، چه دارند اینها خب اهل علم و اینها و اینها هستند كه می‌آیند و به دنبال ما و به دور ما و این محوریت را حفظ می‌كنند تا این كه خب این مسئله به نتیجه برسد و به آخر برسد. ولی وقتی كه وارد كار شدیم و وارد قضیه شدیم و پای عمل در پیش آمد و قرار بر این شد كه مساجد تعطیل بشود، قرار بر این شد كه هیئات تعطیل بشود قرار بر این شد كه دیگر افراد وارد بشوند دستها را بزنند بالا و دیگر بیایند و آن چه را كه تصمیم گرفته می‌شود یكپارچه همه انجام بدهند، فرض كنید كه یكجا اقتضا می‌كند كه مساجد یكدفعه تعطیل بشود و همین طور هم می‌شد و خب در آن زمان به عنوان اعتراض نسبت به مسائلی كه‌

 انجام می‌شد اقتضا می‌كرد كه مساجد را تعطیل كنند، هیئات را تعطیل كنند، مردم اقدام كنند، اعتراض كنند نسبت به قضایا خلاف شرع‌هایی كه دارد انجام می‌شود، دولت دارد انجام می‌دهد باید اعتراض بشود. ایشان فرمودند كه ما در آن موقع می‌دیدیم همین جوانها، همین‌هایی كه دارند مشروب می‌خورند و همین‌هایی كه دارند كار خلاف انجام می‌دهند، اوّلین افرادی بودند كه به دنبال ما می‌آمدند و اوّلین افرادی بودند كه به دور ما جمع می‌شدند و اوّلین افرادی بودند كه ما را در راه تأیید می‌كردند، حمایت می‌كردند و تا پای جان می‌ایستادند، ولی از همین افرادی كه مانند خود ما بودند و نظیر خود ما بودند كمر ما شكست، كمر ما شكست. ببینید چه بر سر این قضیه باید آمده باشد كه حتّی ایشان در یك وقتی كه در یكجا می‌رفتیم یك عبارتی را فرمودند كه در یك نامه‌ای كه مرحوم آیت اللَه خمینی به ایشان نوشته بود، ـ البتّه بنده نمی‌گویم كه چه بوده ـ كه آقا شما برای این قضیه چرا این كار را انجام نمی‌دهید؟ البتّه نمی‌گویم چه بوده، ولی این قدر این مسئله مهم بوده كه حتّی برای ایشان هم این قضیه این قدر مشكل بوده كه چرا اینها نمی‌آیند و چرا حمایت نمی‌كنند؟ و چرا تأیید نمی‌كنند؟!

 آخر پس چه داریم می‌گوییم؟ و غیر از این راهی كه تا به حال از او تقلید می‌كردیم چه داریم ارائه می‌دهیم؟ خب ما همین را می‌گوییم دیگر، همین حكومت اسلام همین كه هزار و خرده‌ای سال به دنبالش هستیم، همین كه برای آن داریم مردم را ارشاد می‌كنیم هدایت می‌كنیم، تبلیغ می‌كنیم، آن وقت همین كه پای مصالح در میان می‌آید، پای مصالح شخصی و دنیوی و امور اجتماعی در میان می‌آید یك مرتبه می‌بینیم این مخالفت می‌كند، آن مخالفت می‌كند، مخالفت می‌كند، این چوب لای چرخ می‌اندازد به طوری كه اصلًا به آن اهمّیتی كه باید انجام بشود، آن اهمیت دیگر از بین می‌رود و آن دستگاه آن سوء استفاده‌ای كه باید بكند می‌كند، می‌گوید نگاه كنید اینها خودشان با همدیگر چه جوری هستند و هر كسی برای خودش یك مطلب دارد، پس ول كنیم و اصلًا توجّهی به این مطالب نداشته باشیم، التفات كردید؟! خب حالا این چگونه ممكن است شخص به این نكته برسد به این جایی برسد كه همان موقعیتی كه پنجاه سال دارد، آن موقعیت را برای مردم و مریدانش دارد تذكّر می‌دهد، حالا كه یك همچنین موقعیت پیش می‌آید واپس می‌رود و قدم جلو نمی‌گذارد، این مال چیست؟ این برای این نفس است، پنجاه سال برای خودش دارد تبلیغ می‌كند نه برای پیغمبر، این پنجاه سال را برای خودش و با هر نمازی كه در این محراب می‌خواند یك میخ می‌كوبید بر این لباس خودش به این محراب به زمین می‌زد، زمان مغرب یك میخ دیگر، نماز ظهر یك میخ، همین طوری هر روزی در حالی كه محراب محلّ حرب است، یك یك باید این میخ‌ها را كشید. هر نمازی كه در این محراب خوانده می‌شود به معنای كشیدن یك میخ است نه معنای كوبیدن یك میخ روی میخ دیگر. این برای چیست؟ این برای این است كه در

 این مدّت دعوت به خود بود و نه دعوت به او، بله از خدا و پیغمبر و ائمّه و معاد و عدل و اعتقادات و اینها گفته می‌شد ولی همه اینها وسیله نان بود نه واسطه فیض و ارشاد، همه اینها برای جمع كردن افراد بود نه واسطه برای هدایت و برون آمدن از نفس و از تعلقّات نفسانی، برای این نبود. آن كسی از این محراب برای برآمدن میخ و برآوردن میخ استفاده كرد كه وقتی قرار شد به امر استادش تهران را ترك كند و به مشهد رضوی و عتبه مقدّسه علی‌بن‌موسی‌الرّضا ملتجی شود، در یك آن چمدانش را بست و به من فرمود دیگر من برنمی‌گردم، تمام شد تهران را به همه تهرانیها بخشیدیم و مسجد را به همه آنها، رفتیم پیش امام رضا و دیگر برگشتی در كار نخواهد بود، حالا كسی كه بیست و دو سال در این مسجد نماز خواند، مسجدی كه در همه مساجد تهران تك است، موقعیتّش، فرهنگش، اخلاقش، كارهایش، مسائلش، امور اجرائیش، امور اجتماعیش همه می‌گویند مسجد قائم، مسجد قائم. كه بنده وقتی كه در یك مجلسی بودم تقریباً حدود هفت یا هشت ماه از این قضّیه گذشته بود ائمّه جماعات تهران آن جا بودند آنها همه با یك شگفتی به من می‌گفتند چطور ابوی شما یك همچنین مسجدی را رها كرده در حالی كه یك همچنین مریدانی داشتند در این جا، بنده رو كردم به آنها و گفتم بفرمایید مرید باید تابع مراد باشد یا مراد تابع مرید؟ یعنی بالاترین فحشی كه می‌شد نثارشان كرد، همین عبارت بود، شما تابع مریدتان هستید، برای شما هر مرید یك میخی است كه بر عبای شما كوفته بر مسجد و اینها، او كه از این رها است، آن ببیند تا قبایش به زمین می‌خورده میخ را در نمی‌آورد، قبا را می‌كند می‌اندازد كنار می‌گوید حالا هر چه می‌خواهی به آن میخ بزن، قبا را درمی‌آورد، بیا این هم آن قبا، عبا را می‌اندازد كنار، عبای من را گرفتید بیا این عبا مال شما، قبای من را گرفتید این قبا مال شما، مال شما و خداحافظ شما.

 لذا ایشان می‌فرمودند وقتی كه من رفتم در مشهد دیگر اسم مسجد قائم را جلوی بنده نیاورید نمی‌خواهم دیگر اصلًا اسمش بیاید این یعنی چه؟ یعنی این یك موجودی است كه در این مدّت آمده و میخ‌ها را كنده در این مسجد، نیامده هی این میخ را اضافه كند و مواظب بوده، مراقب بوده، حواسش جمع بوده، این سلام و صلواتهایی كه برای او می‌فرستادند، مواظب بوده به دلش ننشیند، برای سلامتی حضرت آقا صلوات بفرست از این چیزها خیلی در مسجد قائم بوده، درست؟! مواظب بوده كه اینها به جانش ننشیند، خودش بلد بوده چطور پاتك بزند بر این اموری كه اینها می‌خواهند انجام بدهند، چگونه غلبه كند و نفس خود را سركوب كند و نگذارد كه اینها كم كم كم كم بیاید و جمع بشود و بعد او را از پای دربیاورد، وقتی كه یك قلب انفاركتوس می‌كند، وقتی كه می‌ایستد یكدفعه كه نمی‌ایستد، یواش یواش، شروع می‌شود از بیست سالگی و كمتر، این روغنهایی كه خورده می‌شود، این موادّی كه خورده می‌شود كم كم می‌آید این جداره قلب را می‌گیرد، این پلاكتها كم كم جمع می‌شود، هی فشار می‌آید،

 فشار می‌آید از آن حالت الاستیكی آن رگ جلوگیری می‌كند تبدیل به حالت خشك می‌كند با یك فشار قلب می‌بینی زد آئورت را پاره كرد، می‌شود یك آنوریسم سپس شخص سكته می‌كند می‌افتد از اوّل این طور نبوده آن از اوّل مواظب است چه غذایی را بخورد، اگر یك غذایی خورد تا احساس كرد كه ممكن است برایش ضرر داشته باشد بیاید ضدش را بخورد، بیاید ویتامینی را بخورد او را از بین ببرد، آن را بسوزاند و اكسیده كند و آن را از بین ببرد، اینها را همه را یك به یك بیاید مواظبت بكند تا این كه این رگها سالم بماند.

 اگر این مسئله در همین مراقبه‌ای كه می‌گویم برای همین مسئله است، برای این كه بارها بنده گفتم انسان باید هر هفته بیاید بنشیند یك ساعت نسبت به هفته گذشته خودش فكر كند كه چقدر نزدیك شده، چقدر دور شده، چقدر پایبند است، چقدر نسبت به مسائل سست است؟ چقدر در مطالب می‌تواند تحفّظ كند، تا چقدر در ارتباط با خدا تقویت پیدا كرده یا ضعف پیدا كرده برای همین است نه این كه بیاید بگذرد یك هفته، دو هفته یك سال، دو سال، ده سال یك وقتی كه دیگر رگ بسته است، هیچ چاره‌ای جز عمل نیست. می‌گویند باید چه كرد؟ بای پاس كرد یك رگ درآورد گذاشت آن را برداشت عوض كرد، دیگر قابل علاج نیست تازه اگر برسد، اگر عمل ناجح باشد، اگر بتواند مفید باشد برای او و الّا ممكن است در همان عمل برود و دست خالی این برای چیست؟ برای این كه گوش نداده، به این سلام و صلواتها توجّه كرده به این حضرت آقا و حضرت آقاها كه به ما می‌بندند، به این سر سپردیم و به این خاضع شدیم، تصّور نكردیم این كه الآن دارد به من می‌گوید حضرت آقا، حضرت آقا فردا دو ریال از من روز قیامت نمی‌تواند ادا كند، دنبال راه خودش است، دنبال كار خودش است، پرونده خودش را گذاشته بالای سرش و دارد می‌رود و هشتش گروی هشتاد خودش است، آن وقت كجا می‌تواند بلند شود بیاید؟ هی می‌گوید بابا تو من را به این روز انداختی. حضرت آقا، حضرت آقا كردی، من را بدبخت كردی، این رگ من هی گرفت گرفت گرفت و الآن هیچ چاره‌ای ندارم. می‌گوید می‌خواستی گوش ندهی، دست و بالت را كه نبسته بودند، تفنگ كه بالای كلّه تو نگذاشته بودند، پس خدا این عقل را برای چه به تو داد؟ این مغز را برای چه به تو داد؟ این برای همین است، این نفس می‌آید در هر موقعیتی، از آن موقعیت برای تثبیت خودش می‌آید استفاده می‌كند، كار اولیاء خدا چیست؟ اولیاء خدا می‌آیند راههای بیرون رفتن از این مخمصه را نشان می‌دهند، این كار را نكن، این مسئله را انجام نده یا این كار را بكن در بعضی از اوقات این مطلب گران تمام می‌شود، این مطلب در بعضی از اوقات مشكل است، چرا آقا این را فرمودند؟

 بنده در زمان خود مرحوم پدرم مطالبی داشتم، عرض می‌كنم این مطالب همه برای بنده آشنا

 است، مأنوس هستم یك وقت یكی از همین افراد كه اصلًا معلوم بود خیلی تنش می‌خارد برای این كه مطرح باشد و همیشه اسمش را بیاورند، اتفّاقاً هیكلش هم بد نبود و یك انتسابی هم داشت و خلاصه به یك نحوی، این آمد ما نشسته بودیم تابستان بود، از مشهد پیغام آورد كه بله فلان كس ابوی خلاصه گفتند كه این مسئله در جلسه مطرح بشود، یك جوری هم می‌گفت كه من مشكوك به نظرم رسید خب مطرح بشود من بروم بگویم؟ شما بروید بگویید؟ اگر شما بروید بگویید، خب چرا داری به من می‌گویی؟ اگر من بیایم بگویم پس چرا صریحاً نمی‌گویی: شما بروید بگویید؟ پدرم فرموده كه باید این جلسه ....، اینهایی كه عرض می‌كنم ریزه كاریهای قضیه است ها باید توجّه كرد به اینها، تا قبل از این كه به تذّكر برسد، خود انسان این مراتب را رد كند، خب اگر قرار است من بگویم خب صاف بگو كه آقا پدرت گفت كه در فلان جلسه بگو، در جلسه تهران مطرح كن. گفتم: خب چه شد قضیه بالاخره من بگویم، شما بگویی؟ ایشان پیغام دادند كه بله ایشان گفتند كه خلاصه به آقا سید محسن بگویید كه این جور بایستی كه گفته بشود. گفتم: آقاجان صریح بگو شما باید بگویید یا من باید بگویم، من تكلیفم را بفهمم، عقده نداریم كه حالا من بگویم یا تو بگویی، فلان یا چی. دوباره شروع كرد پیچاندن و فلان و این چیزها، این می‌خواست از یك طرف خودش برود این قضّیه را مطرح كند، حالا یك قضیه عادی بود، یك مسئله خیلی عادی و پیش پا افتاده كه مثلًا رفقا این كار را انجام بدهند از این دفعه فلان دستور را انجام بدهند، خیلی عادی و هم می‌خواست من بگویم شما برو بگو. خب من كه نمی‌گویم من فهمیدم از همان اوّل قضّیه از چه قرار است، لذا گفتم اگر تو قرار است ما را دور بزنی ما هم بلدیم موش بدوانیم، دوباره شروع كردم باز نیم ساعت این بالا كرد و پایین كرد كه از دهان ما دربیاید كه من بگویم آقا شما برو بگو كه از دهان ما این درنیامد، هیچی، خسته شد. خسته شد و بعد هم در آن جلسه‌ای كه رفتیم بالاخره خودش نتوانست طاقت بیاورد و خودش این قضّیه را مطرح كرد و من هم دیدم كه به من صریحاً این قضیه ابلاغ نشده و حالا كه خود ایشان مطلب را گفته، خب التفات می‌كنید؟ خب ببینید این شاید به نظر یك مسئله خیلی ساده بیاید ولی خیلی مهم است، خیلی مسئله، مسئله دقیقی است.

 گاهی از اوقات اتفاق می‌افتد من توسّط یك نفر می‌گویم كه یك همچنین مسئله‌ای به رفقا گفته بشود، بعد شنیده می‌شود كه خب چرا فرض كنید كه فلان شخص نرفته بگوید. خب بنده اگر می‌خواستم می‌توانستم بگویم، خب نخواستم بگویم، این یعنی چه؟ این حرف یعنی چه؟ این همین است این نفس می‌خواهد الآن خودش را مطرح كند، منتهی به چه نحو؟ به همان كیفیتی كه دیگر بیش از این توضیح نمی‌دهم. در همین مسائلی كه در خود زمان مرحوم آقا بنده مشاهده می‌كردم و می‌دیدم احساس می‌كردم كه همین قضایا هست، البتّه خب در هر زمانی هست، بالاخره از وقتی كه حضرت آدم‌

 و حوایی در روی این زمین خلق شدند، همین مسائل نفسانی بوده و همین نفس بوده كه هابیل را به آن روز انداخت و قابیل باعث شد كه این مسائل انجام بشود.

 این كه دارم خدمتتان دارم عرض می‌كنم از خود مرحوم حداّد رضوان اللَه علیه شنیدم كه فرمودند كه آدم زرنگ در سلوك آن آدمی نیست كه همه چشمشان به او باشد، آن آدمی نیست كه خبرها را از او بشنوند، نه، او خیلی تنبل است، او تنبل ترین افراد است. آدم زرنگ در سلوك آن آدمی‌است كه هیچ كسی او را نشناسد كه كجا نشسته، خانه او كجاست؟ كی می‌آید؟ كی می‌رود؟ این آدم آن آدم زرنگ است. آن آدمی‌است كه تا مسئولیت بر عهده او نگذاشتند زیر بار مسئولیت نرود. كلّه‌اش را همین جور بالا نكند كه آقا من را هم ببینید من هم آن جا هستم من هم دارم تماشا می‌كنم ما را از قلم نندازی! آدم زرنگ آدمی‌است كه قبل از اینكه سردرد بگیرد دستمال به سرش نمی‌بندد. آن آدمی‌است كه خودش را برای افراد مطرح نمی‌كند.

 یك روز خدمت مرحوم آقا رضوان علیه رسیدم، بعدازظهر بود خوابی دیده بودم كه حكایت از یك مسئله‌ای می‌كرد كه من نباید این كار را انجام بدهم، یك درسی را شروع كرده بودم كه آن درس البتّه در مشهد بود، درسی بود كه شرح خَمریه ابن فارض بود، كه غیر متعارف بود و لابد صلاح نبوده بر اینكه كه این درس شروع بشود شاید مطالبی مطرح می‌شد كه مناسب نبوده علی كل حال یكی دو جلسه هم بیشتر ادامه پیدا نكرد. روز دوّم من یك خوابی دیدم كه این خواب حكایت از این می‌كرد كه شروع كردن این درس به معنای از پرده بیرون افتادن اسرار است و خلاصه صحیح نیست و خطر دارد كه این انجام بشود این خواب را ما دیدیم و آمدیم منزل ـ عصرها قبل از رفتن برای درس یك سری به منزل می‌زدیم، مرحوم پدرمان را می‌دیدم بعد می‌رفتم برای درس ـ به محض این كه رسیدم به محضر مرحوم پدرمان سلام كردم، دیدم یكدفعه ایشان این حرف را زدند:" آقا سید محسن اگر خیر دنیا را می‌خواهی مخفی بمان اگر خیر آخرت را می‌خواهی مخفی بمان". ببینید اولیاء خبر دارند این را می‌گویند آدم بصیر. من دارم در خانه خواب می‌بینیم این دارد در اینجا می‌بیند، آن روز را رفتم كه روز دوّم بود و از روز سوّم دیگر تعطیل كردم.

 ببینید این در حالتی بود كه اگر من آن درس را شروع می‌كردم شاید خیلی از مطالب مگو را فاش می‌كردم و خیلی از مسائلی را مطرح می‌كردم كه خب تا به حال هم مطرح نكردم. ولی باید دید نظر اولیای خدا و رضای الهی در چیست؟ آیا در این است كه من هر حرفی را بزنم و هر مسئله ای را بگویم بر این است یا این كه نه آن چه را كه گفتند بگو بگو، گفتند نگو نگو، نگویم نه.

 آقا شما تا این جا مسئولیت این جلسه را داری، از فردا نداری باید بیاید شیرینی هم بخرد ببرد در

 خانه‌اش بگوید آقا این مسئولیت از روی دوش من برداشته شد. می‌گویند تا امروز شما هم یك مطالبی بر عهده تو است، یك اموری بر عهده تو است ولی از فردا به دیگری واگذار كن باید بلند شود سه متر بپرد بالا كه الحمدلله یك همچنین توفیقی پیدا كردیم كه یك همچنین تكلیفی از عهده برداشته شده، درست؟! نه این كه حالا انسان ناراحت بشود و چه بشود و این طرف و آن طرف و به آن آقا مگر ما چه كردیم؟ و آقا چه شده، این حرفها این چیست؟ این سفره ای كه در این جا پهن شده چرا نباید از این سفره استفاده كرد؟ چرا؟ استفاده از این سفره به این كه نیست ما میخ بكوبیم به زمین، عزیز من استفاده از این سفره این است كه میخ‌ها را یكی یكی در بیاوریم. حالا یك بیچاره‌ای آمده دارد میخ تو را درمی‌آورد كه نباید این حرف را بزنی، حالا یكی آمده دارد دست تو را می‌گیرد كه دارد كمك تو را می‌كند نباید این طور عكس العمل این طرف و آن طرف نشان داده بشود. این چیست؟ اینها همه ضرر است برای خود انسان و نتیجه‌اش این است كه انسان دست خالی می‌رود این كاروان می‌رود، این كاروان راهیان خودش را دارد، بخواهیم می‌رود نخواهیم می‌رود و عده‌ای را با خودش می‌برد و به مقصد می‌رساند.

 من این مسئله را یك وقت من در جلسه عنوان مطرح كردم كه یك وقت از مرحوم آقا یك مطلبی را سؤال كردم حالا آن سؤال را نمی‌توانم عرض كنم ولی پاسخ ایشان این بود كه فلانی ما قبل از این كه استادمان امری را به ما بكند ما آن را انجام می‌دادیم، ببینید بیخود كه نشدند، بیخود كه به این جا نرسیدند. قبل از این كه بگوید این كار را بكن ما می‌كردیم، قبل از این كه بگوید این كار را نكن ما ترك می‌كردیم. ما همین قدر كه می‌فهمیدیم منظور او چیست ما انجام داده بودیم، وقتی او انجام بده دیگر نیازی به امر و نهی نداشت. در حالی كه ما در زمان مرحوم آقا می‌دیدیم افراد می‌آیند و ایشان امر صریح می‌كنند، با یك مسائلی می‌پوشانند یا نهی صریح می‌كنند، اینها را می‌پوشانند علی كل حال این نكته، نكته بسیار مهمّی است و باید این را در نظر گرفت، دوباره موكّداً عرض می‌كنم نه نماز شب و نه اذكار و نه اوراد و نه قرآن خواندن و نه پرداختن به عبادات هیچ كدام به اندازه رسیدن به این مطلب راهگشا نمی‌باشد، رسیدن به این نكته كه آن بزنگاههایی را كه نفس در آن بزنگاه‌ها می‌خواهد خودش را مطرح بكند انسان آن بزنگاهها را پیدا كند، در خودش جستجو كند و به مقابله برخیزد یك به مقابله برخواستن این مسئله از صد سال نماز شب انسان را جلوتر می‌برد، از صد سال بیداری انسان را نزدیكتر می‌كند و آن عبادات می‌آید و این مراقبه را حك می‌كند، سفت می‌كند، در قلب این مراقباتی كه در روز انجام شده آن مراقبات را می‌آید برای انسان محكم می‌كند.

 علی كل حال این مطالب خب شاید كم و بیش مطرح شده بوده ولكن از آن جایی كه تكرار این‌

 مطالب برای انسان به طور دائم باید حضور داشته باشد، گفتم شاید بی مناسبت نباشد كه این مسائل خدمت اعزّه و احبّه مطرح بشود. حالا تا جایی كه بتوانم و فرصت داشته باشم سؤالهایی كه شده، خیلی هم وعده‌اش را دادیم و با این كه حافظ می‌فرماید هزار وعده خوبان یكی وفا نكند، من عرض می‌كنم ما كه جزو بدان هستیم چرا این قدر خلف وعده داریم، انشاءاللَه كه یك مقداری از آن مسائل را در امروز خدمت رفقا عرض كنم‌

 ـ سوال: لطفاً بفرمایید امامزاده صالح و امامزاده طاهر كرج موثّق هستند یا خیر؟

 ـ جواب: ببینید بنده اطّلاعی از امامزاده صالح و آنها ندارم و به طور كلی هم عرض كنم كه بسیاری از این امامزاده‌هایی كه هست و برایش شجره‌نامه درآورده اند صحّت ندارد، یعنی همین طوری شجره نامه درست كردند و بدون این كه واقعیت داشته باشد، البتّه من همه را نفی نمی‌كنم ولی نسبت به بعضی‌ها كه تحقیق كردم دیدم این طور نیست، انسان به عنوان این كه اولاد پیغمبر هستند خب می‌رود زیارت می‌كند، یك فاتحه می‌خواند مگر بیش از این از آنها می‌خواهد؟ خب آنهایی هم كه موثّق هستند به آنها بیشتر توجّه می‌كند، لذا انسان اصلًا به طور كلی بهتر است دنبال اینها نرود كه حالا فرض كنید كه حالا موثّق هست یا نیست؟ حالا باشد یا نباشد، فرقی نمی‌كند یك قرائت فاتحه و حمد و سوره خواندن كه این قدر مسئله‌ای مشكلی برای انسان ایجاد نمی‌كند.

 ـ سوال: حقیر چند سال است كه نذر روضه زنانه كرده ام آیا با توجّه به مطالب شما امكان ادامه آن هست؟ مرا راهنمایی بفرمایید.

 ـ جواب: البتّه همان طوری كه عرض كردم مجالس همه تعطیل است. منتهی خب بعضیها كم كم انجام خواهد شد آن چه را كه دوستان شنیدند، اینها یك برنامه‌ای بوده كه می‌بایست انجام بشود و دوباره مسائل به سیر عادی خودش برمی‌گردد و رفع نگرانی از رفقا انشاءاللَه خواهد شد.

 ـ سوال: در جلسه مخدّرات قم در جواب سؤالی كه پرسیده شده بود كه آیا شاكله انسان تغییر می‌كند مطرح كردید كه شاكله‌هایی كه بر اساس صفات شكل می‌گیرد با برطرف شدن آن و مراقبه مثل بخل و حسد تغییر می‌كند، امّا اگر منظور خصوصیت وجودی است كه اختصاص به آن شخص دارد، نه تغییر نمی‌كند. لطفاً قسمت دوّم را توضیح بفرمایید. دیگر این كه چطور می‌توانیم سرّ اخلاص را در اعمال و نیات خودمان محك بزنیم.

 استاد: البتّه نسبت به سؤال اوّل سؤال خوبی است این مسئله یك قدری مسئله مشكل است ولی به قدر اختصار عرض می‌كنم. آن كه سعه وجودی است فرض كنید كه الآن این لیوان چقدر گنجایش دارد؟ خب گنجایش آن محدود است، آن پارچ آبی كه در این ریخته می‌شود گنجایش بیشتری دارد

 منظور بنده این است كه هر شخصی بر اساس یك سعه وجودی و یك مقدار حجمی‌كه می‌تواند از اسماء و صفات الهیه در وجود خود می‌تواند به منصّه ظهور برساند، خلق شده. دو وجود با هم یكی نیستند و دو ظرفیت به یك اندازه نیستند. در دنیا دو لیوان مثل هم خلق نشده، حالا نه مثل اینها منظور بنده همان شاكله وجودی افراد است. حتّی بین رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهماالسّلام، هم اختلاف وجود دارد، اختلاف وجودی وجود دارد سعه صدر و سعه وجودی رسول خدا از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بالاتر بوده و اوسع بوده و رسول خدا حكم علت برای وجود ولایتی امام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام هستند و همین طور حضرت زهرا به نسبت به سایر ائمّه و هر كدام از ائمّه دارای سعه وجودی خاص هستند كه هر كدام به آن میزان سعه وجودی خودشان از اسماء و صفات لایتناهی الهیه بهره می‌برند، این منظور بنده است و این هم مطلبی نیست یعنی اشكالی ندارد، بالاخره هر كسی یك سعه وجودی دارد ولی در آن اقتناص و اكتساب اسماء و صفات الهیه تفاوتی نمی‌كند آن به اندازه سعه وجود خودش حركت می‌كند و این ...، مانند طفلی كه این مقدار غذا می‌خورد یا مانند شخص بزرگی كه این مقدار غذا می‌خورد، او می‌تواند همه غذاها را بخورد به این مقدار و شخص جوان می‌تواند همه غذاها را بخورد به این مقدار و هر دو به یك میزان احساس لذّت بكنند این از این نقطه نظر تفاوتی نمی‌كند

 و امّا سؤال بعد كه چگونه انسان می‌تواند محك بزند؟ این دیگر به دست خود انسان است. معیارها داده شده، ملاكها داده شده، مبانی به افراد داده شده است و انسان می‌تواند تشخیص بدهد، آن چه را گفته می‌شود آیا سال پیش بهتر می‌توانست انجام بدهد یا الآن، آمادگی او برای دستورات و برای اعمال سال پیش بهتر بود یا الآن بوده؟ علاقه او به این راه سال پیش بیشتر بوده یا الآن بوده؟ آن استحكامش سال پیش بیشتر بوده یا الان؟ آمادگی برای دستورات جدید سال پیش بیشتر بوده یا الآن؟.

 در آیه شریفه داریم كه می‌فرماید: وقتی كه یك سوره نازل بشود این سوره در میان مؤمنین دو شكل پیدا می‌كند، آنهایی كه كافرند می‌گویند: ای داد بیداد هنوز سوره قبلی نیامده، دوباره سوره جدیدی آمده، بدبختی ما دوباره شروع شد. آنهایی كه مؤمن هستند آنها منتظرند می‌گویند الحمدلله كه یك سوره جدیدی آمد یك احكام و تكالیف جدیدی آمد ما عمل می‌كنیم و زودتر راهمان سریعتر پیدا می‌شود و جالب این جا است كه بنده در زمان خود مرحوم آقا این مسائل را می‌دیدم گاهی اوقات ایشان می‌فرمودند كه به رفقا بگو در فلان جلسه شركت كنند من یك مطالبی می‌خواهم بگویم یكدفعه می‌دیدم افراد دو جور هستند، بعضی‌ها شروع می‌كرد تنشان لرزیدن كه آقا چه می‌خواهند بفرمایند، چه مسئله‌ای را می‌خواهند مطرح كنند؟ چه می‌خواهند؟ بعضیها اصلًا منتظر بودند، دقیقه شماری می‌كردند، ثانیه‌

 شماری می‌كردند تا كی آن جلسه بشود تا ببینند چه مسائل اضافی، اضافه بر آن چه كه تا به حال مطرح شده ایشان می‌خواهند مطرح بكنند. خب ببینید چرا دارد تنت می‌لرزد؟ برای چه می‌لرزد؟ برای چه ناراحتی؟ برای چه؟ چه می‌خواهد آن كسی كه خودش را سپرده از چه باید بترسد، آن كسی كه فرض بكنید كه لباس خودش را هم درآورده حالا بگویند فلان مبلغی كه در بانك داری سوخت شده، حالا می‌گوید بابا ما پیراهنمان را هم درآوردیم حالا تو داری ما را می‌ترسانی از این كه پول بانكت رفته یا فلان دزد آمده موتورت را برده، ما همه چیز را گذراندیم و از این مسائل رد شدیم. سالك باید لباس خود را باید دربیاورد، یعنی از تمام تعلقّات خودش باید بگذرد، این قضّیه را وقتی كه ما پیگیری بكنیم آن وقت می‌توانیم به آن چه را كه وعده دادند به آن دسترسی پیدا بكنیم.

 ـ سوال: در مورد اسرار حج اگر ممكن است بفرمایید، هر كسی كه به حج مشرّف می‌شود چه به یك بار یا صد بار مخصوصاً حج تمتّع عطش انسان بیشتر می‌شود ولی در مورد عبادتها این طور نیست چرا؟ مگر نفرمودند نماز بالاترین عبادت است ولی آن سوز عطش كه در حج هست در نماز احساس نمی‌كنیم، همین طور عبادتهای دیگر مثلًا در حج انسان نمی‌خواهد از حج برگردد، یا به منی و عرفات كه می رسد انسان سوز عجیبی دارد آیا انسان این را حفظ كند؟

 ـ جواب: این مسئله برگشتش به آن قضیه كیفیت و تنوعی است كه در این مسئله موجود است چون در قضیه حج یك ماه است و یك مرتبه انسان می‌رود و آن حال و هوا خب یك حال و هوای خاص به خود است، نفس خواهی نخواهی در تحت تأثیر این مسائل قرار می‌گیرد. البتّه سؤال سؤال بسیار خوبی است و باید همه به این مسئله توجّه كنند ولی نماز را ما چون مرتّب می خوانیم برای ما عادت است و یك همچنین حالی را نداریم، حالا اگر در هفته خدا می‌گفت یك روز نماز بخوانید همان حالی كه در حج است شما این حال را در نماز می‌دیدید چون هفته‌ای یك روز است. یا این كه اگر خدا می‌گفت كه فقط در ماه روز مثلًا شنبه فلان نماز مغرب و عشا واجب است یك ماه باید صبر كنیم تا آن موعد برسد، این بخاطر تكرار است كه نفس نسبت به این عبادت حالت تكراری پیدا می كند و این غلط است نه این كه نماز روح ندارد یا روح حج بالاتر است انسان اگر به نكات و اسرار نماز توجّه كند به نظرم در شبهای ماه مبارك رمضان سال گذشته نه امسال، آن سال گذشته آن شبهایی كه راجع به كیفیت نماز، نمازی كه اولیای خدا می‌خوانند و نمازی كه سایر افراد می‌خوانند و اینطور به نظرم می‌رسد در آن جایی كه صحبت این را می‌كردند كه امام صادق علیه‌السّلام وقتی كه به ایاك نعبد و ایاك نستعین رسیدند این قدر تكرار كردند كه از هوش رفتند و به زمین افتادند و بین آن كسانی كه می‌گویند وقتی كه الحمدلله را می‌خوانید و به ایاك نعبد می‌رسید، نیت دیگری را بكنید، نیت این را بكنید كه به ما بگو

 ایاك نعبد و ما هم می‌گوییم، چیزی سردر نمی‌آوریم، بین این دو نماز چقدر فاصله است و چقدر فرق بین آن نمازی است كه به قول مرحوم آقا وقتی كه استادشان تكبیر می‌گفتند دیگر كسی اگر در چشم ایشان نگاه می‌كرد احساس نمی‌كرد كه این چشم دارد جایی را می‌بیند و بین آن نمازی كه به همه چیز فكر می‌كند و ...

 بنده یك وقت در حرم امام رضا علیه‌السّلام بودم مشرّف بودم در بالاسر، دیدم كه یك نفر دارد نماز می‌خواند از معمّمین و از افراد مشهور كه الآن فوت كرده، فوت كرده است از افراد مشهور و این كارت در جیبش گذاشته بود از این كارت نمی‌دانم هیئتش بود، چه بود، نمی‌دانم حالا دیگر بیشتر توضیح نمی‌دهم و تا این كه یك نفر رسید به او، دست كرد از توی جیبش به این كارت بدهد داشت حمد و سوره می‌خواند من كنارش نشسته بودم، آشنا بود، چقدر فرق است؟ این اولیا ما را به كدام نماز دارند دعوت می‌كنند به آن نماز یا به این نماز كه كارت حسینیه مرا برو بده به افرادی كه می‌خواهند بیایند در آن جا این حسینیه پر بشود، التفات می‌فرمایید و الّا نماز نماز است و این فقط به خاطر تكرار است.

 ـ سوال: می‌خواستم در مورد آموزش راهنمایی و ر انندگی سؤال كنم؟

 ـ جواب: اشكال ندارد چه اشكالی دارد؟!.

 ـ سوال: دوّم این كه آیا كسی كه بخواهد برای پدرش یك حّج نیابت انجام بدهد و خود پسر مستطیع نیست آیا خود پسر می‌تواند انجام بدهد؟

 ـ جواب: بله خود پسر می‌تواند انجام بدهد اگر مستطیع باشد نباید از طرف كس دیگری انجام بدهد. اگر انجام بدهد هم آن حج باطل است و هم بر ذمّه خودش می‌ماند ولی اگر مستطیع نباشد می‌تواند از طرف شخص دیگر انجام بدهد.

 ـ سوال: آیا از صندوق صدقات پول خرد برداشتن اشكال دارد؟ یعنی پول خرد برداریم و پول درشت بگذاریم؟

 ـ جواب: اشكال ندارد، گرچه مرحوم آقا می‌فرمودند این كار را نكنید. یعنی ایشان می‌فرمودند آن پولی كه برای صدقه كنار گذاشتید آن را صرف در امور دیگر نكنید، مثلًا آن را بردارید به جای آن پول دیگر بگذارید گرچه از نظر ظاهر شرع ایرادی ندارد ولی خب بهتر است انسان انجام ندهد.

 ـ سوال: تقریباً نزدیك یك سال است كه بعضی اوقات حالاتی برای من به وجود می‌آید كه احساس گیجی و گنگی می‌كنم.

 ـ جواب: خب این حال كه برای ما همیشه هست ما كه همیشه گنگیم و گیجیم حالا برای شما

 بعضی اوقات حالات پیش می‌آید.

 ـ سوال: در عین اینكه متوجّه حالات اطرافیان و حرفهای آنها و عكس العمل‌های آنها و خودم هستم در همان حال ... بله این موضوع مرا اذیت می‌كند.

 ـ جواب: نه، این مسئله‌ای نیست و به این مسئله توجّه نكنید، این مسائل مسائل مقطعی است.

 ـ سوال: بیشتر میل به تنهایی دارم و این موضوع گاهاً كم و زیاد می‌شود.

 ـ جواب: این هم مهم نیست، چیز بدی نیست.

 ـ سوال: گاهی اوقات احساس ضعف و بی حالی بدون علت می‌كنم به دكتر هم مراجعه كردم ....

 ـ جواب: نه اینها مطالب قابل توجهّی نیست.

 ـ سوال: در سوره ص خداوند اشاره می‌كند به داستان ملائكه كه به شكل آدم درآمدند و مخاصمه خود را به نزد حضرت داوود علی‌نبینا وآله وعلیه‌السّلام آوردند از نظر ظاهر حضرت داوود علیه‌السّلام درست قضاوت فرمودند پس از چه چیز توبه نمود و استغفار كرد و این چه آزمایشی بود؟

 ـ جواب: نه، اتفاقاً ایشان قضاوت درستی نكردند، صحبت همین است در این قضیه ملائكه آمدند و به حضرت داوود عرضه داشتند:[[2]](#footnote-2) این برادر من ٩٩ گوسفند دارد و من یكی دارم این می‌خواهد این یكی را هم از من بگیرد بله‌[[3]](#footnote-3) نه بیخود می‌گوید، زور می‌گوید نباید این یكی را از تو بیگرد، خب ببینید حضرت داوود در این جا زود قضاوت كرد. حضرت داوود در این جا نپرسید، شاید این یكی هم مال این است، این دارد دروغ می‌گوید شاید هر صد تا گوسفند مال این است.

 بیبنید این مثل بلانسبت بلانسبت مثل حكومتهایی هستند كه اینها خلاصه اگر فرض بكنید كه یك شخصی یك مالی داشته باشد، این حتماً از راه خلاف به دست آورده و باید ضبط بشود و گرفته بشود، نه، ممكن است یك شخصی ثروتمند باشد و ثروتش را هم از راه حلال به دست آورده باشد، دلیل نیست این و آن فقیر هم فقیر است یا خودش تنبلی نكرده، بالاخره تنبلی كرده یا قضا و تقدیر مشیت، او را به این كیفیت نگه داشته، حالا چون آن شخص ثروتمند است باید مال را از او گرفت و به این داد، نه، یك همچنین مطلبی نیست. این جا بود كه حضرت داوود تا این حرف را زد كه این خلاف كرده، یك‌

 مرتبه دید كه آن دو ناپدید شدند، ناپدید كه شدند فهمید نه این دو انسان نبودند، اینها ملائكه بودند آمدند امتحانش كنند، آن جا بود كه فهمید سریع قضاوت كرده، می‌بایست بپرسد كه آیا این یك گوسفند را از كجا داری؟ از كجا به دست آوردی؟ شاید مال برادرت باشد، این برادر بزرگترت كه صد گوسفند دارد، لذا توبه كرد و متوجّه شد كه هنوز مطالبی وجود دارد، بنده در كجا است، ظاهراً در مقدّمه كتاب افق وحی در كیفیت مراتب انبیا، آن طوری كه به نظرم می‌رسد دوستان مراجعه كنند آن جا در مسئله علم یا در مسئله وحی در آن جا این قضیه را توضیح دادم كه انبیا كه عصمت داشتند، عصمت ظاهری بوده یعنی در مقام خطاب با مردم انبیا نمی‌بایستی اشتباه كنند ولی در خودشان و حالات خودشان بین خود و بین خدا نه، خود انبیاء ممكن است حالاتی داشته باشند و در آن حالات خودشان آنها دارای مراتب مختلفی باشند از نقطه نظر عصمت، آن عصمتی كه عصمت مطلق است و به مقام طهارت مطلقه رسیده، آن عصمتی است كه فقط اختصاص به چهارده معصوم دارد اینها به مقامی‌رسیدند كه آیه برای آنها آمده است: انّما یرید اللَه لیذهب عنكم الرجس اهل البیت و یطهركم تطهیرا این جا است كه همه انبیاء باید به ائمّه علیهم‌السّلام و به چهارده معصوم التجاء كنند، توسّل كنند برای این است فقط عصمت دروغ گفتن و تهمت زدن و اینها نیست، عصمت در سرّ داریم، عصمت در ضمیر داریم، عصمت‌هایی داریم كه اصلًا به طور كلّی شرحش و طرح كردنش شاید حتّی قابل فهم نباشد، آنها در آن مراتب هستند ولكن نه انبیا از نقطه نظر این كه فرستاده الهی هستند حتماً باید در قضاوتهایی كه می‌كنند در میان مردم باید قضاوت صحیح باشد و اگر این دو نفر انسان بودند، قطعاً حضرت داوود این جور قضاوت نمی‌كرد، چون این دو ملك بودند، آمدند تا بعضی از موارد نقصان و موارد خلاء را به حضرت داوود عرضه كنند كه خلاصه این جای كار گیر است، این جای قضیه گیر است و باید متوجّه این نكته باشیم.

 ـ سوال: در مورد مسئله عقل و تسلیم سؤال داشتم، اینكه ما اگر عقلمان كامل بود كه مسئله تسلیم اینجا معنا نداشت، مسلّماً گاهی مسائلی پیش می‌آید كه عقل ما به طرز صحیح عمل كردن نمی‌رسد و مجالی یا محلّی برای سؤال كردن و تسلیم شدن نداریم آن جا چه باید كرد؟

 ـ جواب: بنده این مطلب را بارها عرض كردم كه هر شخص به میزان سعه‌ای كه دارد به همان میزان تكلیف دارد، هیچ وقت خدا از ما تكلیف امام زمان را نخواسته و ما نمی‌توانیم هم انجام بدهیم یعنی اگر خدا هم بخواهد ما نمی‌توانیم، ما كجا و صاحب مقام ولایت كبری كجا؟! اصلًا قابل تصور نیست آن مراتب تكلیفی كه خداوند متوجّه آن حضرت كرده یا آن تكلیفی كه متوجّه ما كرده است، ما همین قدر دروغ نگوییم كلاهمان را باید آسمان بیاندازیم، آن عقل همیشه انسان را دعوت به صلاح‌

 می‌كند.

 این را بنده عرض كردم خدمت رفقا و مخصوصاً در همین كتاب افق وحی راجع به این افرادی كه می‌گویند امروزه عقل كامل شده، اگر رفقا مطالعه كرده باشند بنده در آن جا تذكر دادم بله الحمداللَه كمال عقل امروزه بعد از ١٤٠٠ سال برهنه شدن و لخت شدن، لخت مادرزاد در خیابانها و در جلوی چشم بچّه‌ها رژه رفتن است، این معنای كمال عقلی است كه ما امروزه مشاهده می‌كنیم و یا فرض بكنید كه قوانینی كه برای امور خلاف وضع شده، در بعضی از این شهرهای اروپایی كه كنار دریا هست قانون است در این سه ماه تابستان، افرادی كه در این جا بیایند می‌توانند لخت مادرزاد حركت كنند، یعنی فرد لخت مادرزاد حركت می‌كند، دیگر حالا دیگر شما اسم این را آدم می‌گذارید؟ حالا این را الاغ بگذارید شاید مناسبتر باشد از این كه این را آدم بگذارید، یا این كه در مورد مسائل خلاف و قساوتهایی كه فرض كنید كه انسان مشاهده می‌كند، از این امور واقعاً حیرت انگیز و قساوتها و جنایتهایی كه ما امروز مشاهده می‌كنیم كه در همه جا این قساوتها وجود دارد و این جنایتها وجود دارد، واقعاً انسان حیرت می‌كند كه آیا می‌شود شخص انسان باشد و به خود اجازه بدهد و كارهایی كه گرگ درنده نمی‌كند، ببر و پلنگ نمی‌كند، از این انسان دوپا انسان می‌بیند كه سرمی‌زند.

 عقل به معنای آن ذخیره‌ای است نهانی در درون انسان كه متحد است با نفس و روح و انسان را به صلاح دعوت می‌كند، آن چه كه در آن صلاح است و آن عقل اگر هر چه به مرتبه كمال بیشتر برسد بیشتر در مقابل خدا تسلیم است. اتفاقاً مسئله برعكس است، هرچه عقل ناقص‌تر باشد، آن تسلیمش كمتر است، آن تسلیمی‌كه امام علیه‌السّلام حضرت بقیه اللَه الآن در قبال پروردگار دارد، كجا ما آن تسلیم را داریم؟ كجا ما حاضریم برای این كه آن چه را گفته می‌شود به آن جامه عمل بپوشانیم. بفرمایید خودتان هم دیدید دیگر، اینها كه دیگر نیاز به توضیح ندارد. یك مسئله بالا و پایین می‌شود هزار تا سر و صدا از این طرف بلند می‌شود و همه هم ادعای تسلیم می‌كنند و همه هم ادعای تفویض و اینها می‌كنند، خب این در حالی است كه تمام این مسائل به نفع است، تمام این مسائل به مصلحت است، تمام آن چه كه گفته می‌شود به خود شخص برمی‌گردد و الّا چه عاملی، چه دلیلی می‌تواند داشته باشد كه انسان فرض بكنید كه به یكی بگوید این كار را بكن، به یكی بگوید این كار را نكن، چه دلیلی دارد؟ چه دلیلی دارد؟ برای چه؟ خب وقتی كه احساس می‌شود الآن این راه خلاف دارد می‌رود و این فرد حالا نه فرد بخصوص همه افراد، همه آنهایی كه به یك نحو تصّور دارند انسان می‌خواهد آنها را از آن تصّور دربیاورد، از آن تخیلات دربیاورد، از آن اوهام دربیاورد و به راه دیگر ببرد، همه چیز به هم می‌ریزد، زمین و زمان خلاصه به هم می‌ریزد، برای چه؟ برای این كه عقل ما ناقص است. اگر عقل ما كامل بود

 خب دیگر داد و بیدادی نداشتیم، اگر عقل ما كامل بود خودمان جلو جلو می‌رفتیم، خودمان جلو جلو استقبال می‌كردیم، چون عقلمان كامل است.

 آن اصحابی كه در روز عاشورا آمدند و جلو جلو رفتند و اصرار می‌كردند به سیدالشّهدا برای شهادت آنها عقلشان كاملتر بود، یا آنها كه شب عاشورا گذاشتند رفتند؟ كدام عقلشان كاملتر بود؟ حضرت ابالفضل العباس عقلش كاملتر بود یا آن كسی كه خود سیدالشهدا بلند شد رفت در خیمه او، عبداللَه بن حر وجلی، رفت در خیمه و برای نصرت و برای آمدن در جرگه خود از او تقاضا كرد و او نپذیرفت؟! كدام یك از این دو عقلشان بالاتر است؟ شما الآن نگاه كنید به آن مقام و عظمت حضرت اباالفضل كه اصلًا كسی نمی‌تواند تصور كند و آن بدبختی كه مرد یا سكته كرد و یا این كه آجر خورد در سرش و مرد یا این كه بالاخره مرد بالاخره تا آخر كه نماند. حالا كسانی كه از دایره امام حسین كنار رفتند كه الآن دیگر زنده نیستند یا دو سال بعد مردند یا سه سال بعد مردند یا به آن وضع قیام مختار یا آن كیفیت به جهنّم و به درك واصل شدند. مگر چقدر عمر می‌كند انسان؟ یا آنهایی كه آمدند در خیمه سیدالشهدا و فلاح ابدی و سرمدی و نجات ابدی را برای خود خریدند و لقاء پروردگار را حضرت به آنها هدیه داد. كدام یك از اینها بردند؟ كدام یك از اینها به آن مرتبه رسیدند؟ عقل كدام كاملتر بود هر چه عقل كاملتر باشد تسلیم اتفاقاً بیشتر است.

 ـ سوال: در وضو اگر بعد از شستن دست راست انگشت دست چپ نیاز به آب كشی پیدا كرد چه باید كرد؟

 ـ جواب: انسان می‌تواند همان انگشت را بشوید اشكالی ندارد.

 ـ سوال: آیا در غسل بعد از شستن سر و گردن، در شستن سمت راست و چپ شستن نصف گردن هم ...؟

 ـ جواب: نه، همه گردن ... آدم خط كش كه نباید بگذارد ....

 ـ سوال: همان سمت و شانه مقابل لازم است؟

 ـ جواب: نه آنجا را انسان همه اش را می‌شوید. سر وگردن با هم است آن كه نصف بدن است از این جا به پایین است نه از این فرق سر، این نصفه آن جا نیست.

 ـ سوال: می‌خواستیم اطلاع پیدا كنیم كه شركت در كلاس مداحی ایراد دارد یا نه؟

 ـ جواب: كلاس مداحی اگر كلاسی باشد كه امور خلاف در آن نباشد ایرادی ندارد، یعنی مسائل خلاف گفته نشود و آن شكل و شمایل، شكل و شمایل مطابق با شرع باشد و رعایت موازین بشود ایرادی ندارد. همین طور كلاس ورزشی، كلاس ورزشی هم همین طور منتهی اگر در جایی موسیقی‌

 باشد در آنجا موسیقی حرام است و همین طور كلاسهای هنری نه اینها اشكالی ندارد.

 ـ سوال: درباره محدوده ولایت والدین به انسان آیا والدین می‌توانند از فرزندشان بخواهند یا او را امر كنند كه همسرش را طلاق دهد؟

 ـ جواب: نخیر نمی‌تواند یك همچنین كاری را بكند.

 ـ سوال: آیا مرد می‌تواند همسرش را صرفاً چون با سلیقه خانواده‌اش مطابقت ندارد طلاق دهد؟

 ـ جواب: نخیر حرام است. دو نفر كه یك جور نیستند از نظر سلیقه هر كسی تفاوت دارد.

 ـ سوال: شما فرمودید به هیچ وجه روضه ماهانه در منزلها انداخته نشود، خب این پاسخش داده شد اگر روضه خوان ما با مرد خانه فقط تماس داشته باشد باز هم انجام نشود.

 ـ جواب: راجع به این مسائل عرض كردم كه یك قدری صبر كنید. انشاءاللَه مطالب خدمتتان عرض می‌شود.

 ـ سوال: حدیث كسایی كه نذر كرده‌ایم دسته جمعی خوانده شود آیا در منزل خودمان چند نفر باشند؟ اشكال ندارد؟

 ـ جواب: اشكال ندارد اما همان طوری كه عرض كردم فعلًا اجتماع انجام نشود.

 ـ سوال: بنده به خودم اجازه دادم كه دیگر اگر مقدور باشد، خواهشی داشته باشم كه ساعت جلسه را در این موقع نگذارید به خاطر این كه ما از جای دور تهران می‌آییم و وقتی برمی‌گردیم دو ساعت طول می‌كشد و هم می‌خواهیم به مجلس شما بیاییم و هم دوست داریم كه برای شوهرانمان غذا درست كنیم و بعد از مغرب بیرون از منزل نباشیم چطور عمل كنیم؟

 ـ جواب: به به ما هیچ وقت خدا نیاورد روزی كه ما بخواهیم مانع یك همچنین مسئله‌ای بشویم. عرض كنم حضورتان راجع به این قضیه باید صحبت بشود، باید برنامه‌ریزی شود و در بعضی از اوقات این قضیه خب پیش می‌آید، برای بنده هیچ فرصتی جز همین روز و همین ساعت نبوده و حتّی وقتی كه حركت كردم از قم یكسره آمدم، احتمال دادم حتی امروز را نرسم و خب گاهی می‌شود و پیش می‌آید ولكن اگر خب قبل از ظهر باشد ...، آخر قبل از ظهر هم همین طور است، قبل از ظهر هم شما می‌خواهید غذا درست می‌كنید، مگر این كه از شب بار بگذارید حالا آن را بنده خیلی در زمینه آشپزی اطلاع ندارم ...

 ـ سوال: زن باید به حرفهای شوهرش عمل كند یا پدر و مادر؟

 ـ جواب: زن وقتی كه شوهر می‌كند در تحت ولایت شوهر درمی‌آید و باید به حرفهای همسرش توجّه كند، البتّه شوهر او نمی‌تواند او را امر به خلاف شرع بكند.

 ـ سوال: به خاطر این كه پدر و مادر می‌گویند از همسرت فاصله بگیر و به پیش ما بیا و چند روزی در كنار ما باش و من هم بخاطر علاقه‌ای كه به همسرم دارم گفته آنان را رد كرده.

 ـ جواب: این چه پدر و مادری هستند كه یك همچنین مطالبی می‌گویند؟ نه، این تقاضا از پدر و مادر صحیح نیست، البته حالا نه این كه به خاطر علاقه باید باشد، آن مسئله علاقه به همسر جای خود دارد، حالا اگر به همسر علاقه نداشتی می‌گذاشتی یك ماه می‌رفتی؟ خب این دلیل نیست، آن به خاطر همین اطاعتی است كه شرعاً باید انسان از همسر داشته باشد مسئله علاقه خب به جای خود.

 ـ سوال: پدر و مادر به ما می‌گویند به ما بی‌احترامی می‌كنی ما تو را چند سال پرورش داده ایم.

 ـ جواب: بله خیال می‌كنم كه دیگر سؤال همین است و بیش از این توضیح ... البته خب پدر و مادر باید متوجّه باشند كه این گونه مسائل را مطرح نكنند و از آن طرف هم شوهر باید توجّه داشته باشد حالا كه همسرش از پدر و مادر دور هستند، رعایت حال آنها را هم بكند و عیالش را به دیدن پدر و مادر ببرد و نباید در این امور سخت بگیرد، اگر شوهر بخواهد در این امور سخت بگیرد آن وقت خدای نكرده بی جهت دلی شكسته شود بی جهت اگر شكسته بشود برای خود انسان هم خدا پیش می‌آورد، لذا هر چیزی باید جای خودش را داشته باشد پدر و مادر باید دعوت بكنند به این كه در منزل باش محیط منزل را گرم نگه دار، باید به شوهرت برسی، باید به بچّه‌ها برسی و چه كنی، تو هر وقت هم فرصت داشتی با شوهرت به ما سربزن. شوهر هم از آن طرف نباید سخت بگیرد باید یك نوع تعادلی در این جا برقرار باشد.

 ـ سوال: می‌خواستم از خدمت شما بپرسم كه چرا كلاس زهراشناسی تعطیل شده است و كسانی كه باعث آن تعطیلی شده‌اند آیا می‌توانند جواب حضرت زهرا را بدهند؟

 ـ جواب: كلاس زهراشناسی را دیگر بنده صلاح ندیدم كه باشد و آن كسانی كه باعث شدند كه بنده این اقدام را انجام بدهم آنها باید پاسخگو باشند.

 ـ سوال: تا چه زمانی وقت قضاء نماز نافله شب می‌باشد؟

 ـ جواب: اگر منظور نماز شب است، وقت نافله شب تا موقع نماز نافله شب بعد است. و نافله نماز عشاء قضایش ارتباطی به نماز عشا ندارد، بلكه نافله، نافله جدایی است كه با انقضاء وقت نماز عشاء آن هم قضا پیدا می‌كند.

 ـ سوال: تسبیح حضرت زهرا علیهاالسّلام را بعد از نماز نافله هم می‌شود گفت یا خیر؟

 ـ جواب: نخیر تسبیح حضرت زهرا بعد از نماز واجب دستور است ما خارج از دستور و سنت نباید عمل كنیم.

 ـ سوال: اشیاء و وسایلی كه در منزل كار شده است ولی یك سال كنار باشد و كار نشود خمس تعلّق می‌گیرد؟

 ـ جواب: خیر

 ـ سوال: نماز صبح را چند دقیقه بعد ازاذان می‌شود خواند؟

 ـ جواب: با اذان می‌توان خواند و اشكالی ندارد.

 ـ سوال: آیا رفتن به كلاس قرآن برای تدریس یا درس گرفتن چه صورت دارد؟

 ـ جواب: اشكالی ندارد.

 ـ سوال: كفّار روزه امسال چقدر است؟

 ـ جواب: مشخّص است. كفاره اگر به معنای ... است به عنوان روزی هزار تومان كه یك غذا باشد به همان مقدار است.

 ـ سوال: دعای ندبه را كه روزهای جمعه خوانده می‌شود آیا خواندن آن اشكال دارد یا نه؟

 ـ جواب: نه اشكالی ندارد.

 ـ سوال: گاهی نماز نزدیك قضاشدن می‌باشد و مقداری از نماز داخل وقت و مقداری هم از وقت گذشته آیا بر همان نیت باشد؟

 ـ جواب: بله اشكالی ندارد چنان چه كه یك ركعت از وقت را در نماز درك بكنیم آن نماز ادا حساب می‌شود نه قضا.

 ـ سوال: در صورت امكان كمی‌درباره فرق ملكوت اعلی و صغری توضیح دهید.

 ـ جواب: الان موقع تودیع و خداحافظی است. خیال می‌كنم یك قدری این سؤال دیر به دست بنده رسید این باید اوّل سخنان ما برسد.

 ـ سوال: آیا بهشتیان با جسم مثالی هستند و یا جسمی‌دیگر؟

 ـ جواب: فعلًا با جسم مثالی هستند. ملكوت اعلی كه در اینجا اشتباه نوشته شده، علیا بفرمایید ملكوت علیا، چون ملكوت مؤنث است لذا باید مؤنث گفت ملكوت علیا و ملكوت سفلی عبارت است از عالم صور و عالم مثال، ملكوت سفلی همان عالم برزخ است، همانی كه ما در خواب می‌بینیم، همین كه در مكاشفه دیده می‌شود، همین كه شما در خواب افراد را می‌بینید این را می‌گویند ملكوت سفلی و اما ملكوت علیا آن ملكوتی است كه فقط آن صورت بدون بدن مثالی همراه با معانی برای افراد جلوه می‌كند كه این نیاز به یك تجربه حسی دارد و تجربه شخصی دارد و خود شخص باید به این مرتبه برسد قابل توضیح نیست.

 ـ سوال: آیا می‌توانیم كه آوای ملكوت را كه مجموعه‌ای از درسها و سخنرانیهای علامه طهرانی باشد در اختیار دوستان و افراد مستعد قرار بدهیم؟

 ـ جواب: اشكالی ندارد ولی خب ملاحظات بشود و كلام بزرگان محترم است سخنان اولیاء خدا محترم است. رفقا و دوستان خب اینها رعایت می‌كنند، مواظبت می‌كنند، بنده یادم است وقتی مرحوم آقا می‌خواستند صدای استادشان را گوش بدهند وضو می‌گرفتند می‌آمدند آن موقع از این ضبطها نبود، از این ضبطهای بزرگ و از این نوارهای قرقره‌ای و نوارهای كاست بود، آن موقع من هفت سالم بود من هم خوشم می‌آمد خیال می‌كردم حالا این چیست؟ حالا دستگاه آپولو است؟ این چه دستگاه عجیب و غریبی است؟ ما هم می‌نشستیم ایشان می‌گفتند كه برو بخواب آقا سید محسن بروبخواب، كه صبح زود بلند شوی ولی ما نمی‌رفتیم می‌آمدیم پشت آن در و یواشكی گوش می‌دادیم ببینیم كه این چیه، و بعد وقتی كه بزرگ شدیم یك وقت ایشان راجع به این كه چرا شما صدای استاد خودتان را در اختیار رفقا قرار نمی‌دهید، چون ایشان صدا را در اختیار قرار ندادند، ما یك قدری خلاصه آمدیم و زدیم به هم، و همه چیز را و جور دیگر عمل كردیم، ایشان این عبارتشان بود كه فرمودند: صدای استاد ما از آن جایی كه این ولی خدا هست، این صدا مقدّس است و این صدا را هر كسی نباید گوش بدهد، باید با طهارت گوش داد، باید با وضو گوش داد، بله شخص دارد راه می‌رود در ماشین فرض كنید كه بوق می‌زند از آن طرف هم فرض كنید كه صدای فرد را ... این صحیح نیست یا این كه آن دارد خیاطی می‌كند از آن طرف هم صدا بلند است این بی احترامی‌است این اهانت است، از این نقطه نظر است كه بنده عرض كردم صدای مرحوم والد رضوان اللَه علیه دست هر كسی نباشد و ما این را در اختیار عموم قرار ندادیم، البتّه قرار داده شده و در اختیار قرار می‌گیرد، چون یك قدری مسئله بازتر شده و دست ما هم نبوده باید رعایت این نكته بشود اگر انسان با حضور قلب باشد و با توجّه باشد پنج دقیقه گوش دادن به صدای اینها انسان را متحّول می‌كند و چه اشكال دارد كه انسان به افرادی كه علاقه‌مند هستند و مستعد هستند و ملتزم هستند چه اشكال دارد كه انسان بدهد؟

 ـ سوال: به عنوان هدیه به دوستان روی هم پول گذاشتن و حدود سه هزار تومان و هدیه خریدن در صورتی كه قبل از سال خمسی آن را به مصرف برسانیم و مایحتاج خودمان را تهیه كنیم خمس تعلق نمی‌گیرد؟

 ـ جواب: نه اشكال ندارد.

 بله این سوالات هم خیلی است‌

 ـ سوال: در بعضی از اوقات از زمانی كه وارد شب می‌شویم از حالت روحی بسیار حالتم آشفته‌

 می‌شود و این حالت تا پایان بین الطلوعین ادامه دارد و چون این حالات را دارم نمازشب‌هایم را با آشفتگی روحی می‌خوانم، برای رفع این حالت چه بكنم؟

 ـ جواب: این مسئله وجوه مختلفی دارد به كارهای انسان در روز برمی‌گردد، به كارهایی كه در شب انجام داده برمی‌گردد، به آن كیفیت ارتباطاتی كه دارد برمی‌گردد و مخصوصاً در شب چون شب محل بعضی از تغییر و تحولاتی است كه در مثال پیدا می‌شود باید این شخص توجّه كند كه در شب اگر برایش ممكن است یك اسپندی دود كند، توجّه خودش را بیشتر بكند، آن چه را كه می‌تواند باعث آشفتگی بشود آنها انجام نشود توجّه كردن به اخبار و مسائل و این حرفها صحیح نیست و هرچه كه نفس را آشفته می‌كند باید ترك بشود.

 ـ سوال: با توجّه به صحبت‌های اخیر آیا می‌توانیم در زمینه تدریس قرآن كلاس داشته باشیم در ضمن بنده باردار هستم؟

 ـ جواب: اشكالی ندارد منتهی خب باید مشخّص باشد و این طور نباشد كه جلسات زیاد باشد.

 ـ سوال: با توجّه به این كه افراد خانواده در صحبت‌هایشان با ما مسائل روزمرّه را مطرح می‌كنند ذهن ما دچار پراكندگی می‌شود و اگر در اثر مراقبه حالی پیدا كرده باشیم آن را از دست می‌دهیم.

 استاد: خب انسان نباید توجّه كند انسان باید فقط گوش بدهد و بعد خود را وارد در مسائل نكند. توجّه كردن آن حال انسان را خراب می‌كند و الّا صرفاً یك گوش دادن انسان را خیلی متاثر نمی‌كند.

 ـ سوال: آیا استفاده از سخنرانیها و درس‌ها و مدّاحی و روضه آقایان به صورت سی دی و نوار جایز می‌باشد؟

 ـ جواب: ببینید بنده نمی‌توانم به طور كلی بگویم جایز نیست، و نمی‌توانم بگویم هست. اینهایی كه صحبت دارند، خیلی از اینها معلوم نیست كه به چه داعی هست؟! و حال و وضعیت روحی آنها چطور است؟ به صرف اینكه یك نفر بیاید و مداحی كند این موجب نمی‌شود كه مخصوصاً خانمها بخواهند توجّه كنند. این خیلی مسئله مهمی است كه توجه كردن خانمها به صدای آقایان باید افرادی باشند كه از نقطه نظر تقوا هم، اینها افرادی متقی باشند و با توجه به اختلاف و مسائلی كه دیده می‌شود باید روی این قضیه تأمل كرد.

 ـ سوال: رفتن به نماز جمعه و نماز جماعت مساجد برای خانمها چه حكمی دارد؟

 ـ جواب: رفتن به نماز جمعه برای خانمها نیست. نماز جمعه برای مردها است. پیغمبر صلی اللَه علیه و آله فرمودند: لیس للنساء جمعة و لا جماعة كه بر زنان نماز جمعه تشریع نشده است، البته اگر به نماز جمعه بروند از نماز ظهر ساقط می‌شوند، ولیكن نماز جمعه برای زنها تشریع نشده ولی رفتن به‌

 نماز جماعت مساجد اشكالی ندارد، در هر صورت باید ببینند كه كدام یك از این دو، رفتن به مساجد می‌تواند در حال شما تأثیر مثبتی بگذارد یا در خود منزل. لذا داریم كه برای خانمها، مسجد المرأة بیتها، مسجد زن منزل است و این بیان می‌كند كه خروج زن از منزل غیر از موارد ضروری، برای او صحیح نیست حال او را آشفته می‌كند. حال او را تغییر می‌دهد. مواردی كه ضرورت داشته باشد اشكالی ندارد، مثلًا دلش تنگ می‌شود، حالا می‌رود یك قدمی می‌زند، یك دور می‌زند یا صله رحمی می‌كند و دیدنی می كند، اشكالی ندارد، اما آمدن بیرون و هی به مسجد رفتن و آمدن، این باید ببینیم كه ما برای چه كسی این كار را داریم انجام می‌دهیم؟! ما این مسجدی را كه داریم می‌رویم برای كه داریم می‌رویم؟ این مسجد را برای خدا می‌خواهیم برویم یا برای خودمان؟ و انسان خودش می‌تواند تشخیص بدهد، این مسجدی كه رفته بهتر توانسته حضور قلب داشته باشد و نماز را بهتر بخواند یا اینكه نه در گوشه منزل خودش و با آرامش بیشتر، بنده نمی‌توانم بگویم باید خود افراد، خودشان را محك بزنند و ببینند كدام بهتر است؟!

 ـ سوال: رفتن به كلاس و جلسه خانمها مثل مجلس قرائت و تفسیر آیا جائز است؟

 ـ جواب: من متوجه این سؤال نشدم.

 ـ سوال: خانمهایی كه به راحتی دسترسی به اینترنت ندارند، چگونه و به چه طریقی می‌توانند در رابطه با مواردی كه قبلًا ذكر كردید كسب تكلیف كنند و سؤالات خود را بپرسند؟

 ـ جواب: خب، بالاخره این مسائل منتشر می‌شود. اینترنت داشتن جزو اصول دین ما نیست و جزو فروع دین هم نیست، حالا كسی ندارد بهتر كه ندارد. اینهایی كه دارند فرض كنید كه چه طرفی بستند؟! این مطالبی كه منتشر می‌شود، اوّلًا اكثریتش به خاطر خارج از ایران و مملكت هست. خب طبعاً این امكاناتی هست كه مطالب را به گوش دیگران می‌رسانند ولی نسبت به خود این افرادی كه خب از دوستان و اینها هستند و همینطور سایر افراد، اینها خب می‌توانند با توجه به مسائلی كه امروز هست و تجهیزاتی كه امروز هست می‌توانند آنها را پیاده كنند و در اختیار دیگران قرار بدهند و هر چه انسان این مطالب را كمتر داشته باشد و اشتغالش كمتر باشد، راحت‌تر است و فكرو خیالش هم راحت‌تر است.

 ـ سوال: آیا در ایام فاطمیه می‌توانیم در منزل خود مجلس عزاداری و سخنرانی توسط مداح خانم برگزار كنیم؟ و آیا خود كه از مبلغات هستم می‌توانم در آن سخنرانی كنم؟

 ـ جواب: این اشكالی ندارد، منتها همان طوری كه عرض كردم این جلسات باید یك ضوابتی داشته باشد كه خدمت دوستان عرض می‌كنم.

 ـ سوال: نهایت سعی خود را در جهت عدم ارتباط و صحبت با نامحرم انجام می‌دهم و لیكن در

 بعضی موارد الزاماً مجبور به صحبت در حد ضرورت می‌شوم و لذا حالت پریشانی و اضطراب پیدا می‌كنم، آیا در حد ضرورت و با حفظ شئونات جایز است؟ مثل مواردی مثل رفتن به پزشك و مدرسه.

 ـ جواب: بله، اگر انسان چاره‌ای ندارد خب در این موارد اشكال ندارد.

 ـ سوال: برای سفر حج الزاماً كلاسها و برنامه آموزشی توسط روحانیون و مسئولین كاروانها گذاشته می‌شود تكلیف ما در این گونه موارد چیست؟ آیا جایز است برویم؟

 ـ جواب: خب جایز است، اشكال ندارد. منتها انسان آن مطالب را با سایر موارد باید در نظر بگیرد. كه ببیند كه تا چه میزان صحیح است؟ در همان سفر اخیری كه ما به حج مشرف شدیم ظاهراً سه سال پیش بود، بله مثل اینكه سه سال پیش بود كه مشرف شدیم ما در آنجا در بین عمره و بین حج ما از حالت احرام در نیامدیم، همان دوتا حوله را داشتیم، چون مستحب است كه بین عمره و حج حالت همان حالت احرام باشد، گرچه انسان مُحرم نیست. آن روحانی كاروان اعتراض كرد كه آقا شما چیز جدید در آوردید. خب بعضی از دوستان هم بودند، تقریباً حدود هفت هشت نفری بودند، كه اینها همان لباس احرام را داشتند و یك همچین چیزی را نداریم و به یكی از افراد گفته بود كه به فلانی بگویید این از كجاست؟ بنده در پاسخ گفتم كه به ایشان بگویید اول یك قدری اطلاعاتشان را اضافه كنند، بعد روحانی كاروان بشوند. بفرمایید بروید در جامع عباسی كه فارسی است، در آنجا این مسئله نوشته شده است. یعنی برو فارسی مطالعه كن و بعد كه رفته بود در بعثه مطرح كرده بود گفتند نه یك همچین مسئله‌ای است و مطلب درست است و خلاصه .... علی كل حال باید دید این مطالبی كه مطرح می‌شود، مسائل چگونه است؟

 ـ سوال: مشكل بنده این است كه مطالب كتاب را خیلی زود فراموش می‌كنم.

 ـ جواب: خب این مشكل بنده هم هست، بنده چیزهایی را كه خودم هم می‌نویسم، فراموش می‌كنم. بالاخره مقتضای سن این است دیگر، آدم همیشه كه یك جور نمی‌ماند. این چیزهایی را كه خدا می‌دهد یك روزی هم اینها را پس می‌گیرد، خیلی نگران نباید بود.

 ـ سوال: كتاب افق وحی را خوانده‌ام، وقتی كه تمام شد دوباره بلافاصله از اول شروع به خواندن كردم.

 ـ جواب: بله، مطالب این كتاب قدری مشكل است مخصوصاً قسمت اول آن سیصد صفحه اوّل، خب قدری مشكل است و چاره‌ای هم نبود، بنده با اینكه سعی كردم كه حتی الإمكان مطالب را آسان كنم ولی در عین حال ظاهراً یك قدری مشكل است. علی كل حال همان مقداری كه انسان می‌تواند درك كند، همان مقدار برای او كافی است و بیش از آن هم از ما نخواسته‌اند یعنی بیش از این‌

 هم از ما تقاضا نكرده‌اند.

 ـ سوال: در رساله لب اللّباب در باب مراقبه بیان شده است، مراقبه عبارت است توجه به سلوك خود و گاهی به نفس خود، توجه به سكوت و نفس چگونه باید باشد؟

 ـ جواب: راجع به توجه به نفس بنده حالا صحبت می‌كنم كه به چه كیفیت است. علی كل حال به نحو اجمال این است كه انسان یك وقتی از شبانه روز، حالا ده دقیقه، یك ربع، ذهن خودش را از همه تخیلات و از همه خطورات خالی كند. حتّی خدا را هم در ذهن خود نیاورد، یعنی هیچ چیزی در ذهن قرار نگیرد و ذهن خالی و به طور كلّی خالی خالی باشد، این را توجّه به نفس می‌گویند. این مرتبه اولّین مراتب از مراتب توجه به نفس است، مراتب دیگری هم داریم كه فعلًا حالا جای صحبتش نیست، پس آن مرتبه اول و آن قدم اوّل كه برای انسان خیلی مفید است در نماز هم به درد می‌خورد، در سایر موارد هم، در موقع ذكر و اینها، این است كه انسان در شبانه روز یك ربع، ده دقیقه اگر بتواند بیشتر كند، بیست دقیقه ذهن را از همه چیز خالی كند، نه اینكه به یك چیز نگاه كند. نه، چشم خودش را ببندد و ذهن را از همه چیز خالی كردن، فارغ كردن این برای حضور ذهن انسان مفید است.

 ـ سوال: كسی كه تمكن مالی ندارد آیا می‌تواند از دفترچه بیمه دوستان استفاده كند؟

 ـ جواب: باید ببینید قانون نسبت به این قضیه چه حكم می‌كند، بنده چون از شرایط و خصوصیات قانونی بیمه اطلاع ندارم، لذا پاسخ دقیق را نمی‌توانم عرض كنم. باید ببینید بیمه، خود آن سازمان، خود آن دولت، نسبت به این قضیه از نظر قانونی تا چه حد می‌تواند ارفاق كند.

 ـ سوال: بنده همیشه حتی برای چند دقیقه هم كه بخوابم، خوابهای آشفته یا بیهوده و ملال آور می‌بینم.

 ـ جواب: البته همانطور كه عرض كردم این خوابها بی‌جهت نیست، یا خوابها ریشه فیزیكی دارد یا ریشه متافیزیكی، كه بایستی به اینها رسید. من حیث المجموع باید دید كه كیفیت خوابهایی را كه انسان می‌بیند، با تخیلات او در روز ارتباط خیلی وثیقی دارد، آن تخیلات را باید اصلاح كند.

 سعی می‌كنیم كه وقت بیشتر و فرصت را حالا یا قبل از ظهر قرار بدهیم، یا اگر عصر هست، علی كل حال دیگر این را به مشّیت الهی موكول می‌كنیم و خب به همین مقدار كه توفیق پیدا می‌كنیم هر از چند گاهی خدمت دوستان می‌رسیم، خب برای خود ما هم خیلی مغتنم است علی كل حال ما هم، جداً عرض می‌كنم من اهل مسامحه گویی نیستم و تواضع در اینگونه موارد ندارم. خودم شائق هستم برای زیارت رفقا و دوستان و احساس می‌كنم كه واقعاً از جانب رفقا طلب وجود دارد. این تأكیدی كه داشتم روی صحبتهای خودم كه مطالبی را عرض كنم و به گوش شما می‌رسد و خیر و صلاح شماست، برای‌

 همین نكته است اگر بنده احساس نمی‌كردم كه این رفقا و دوستان در آنها طلب هست و در آنها خواست هست و در آنها عطش است و آنها به دنبال مطلب نیستند بنده جور دیگری انجام می‌دادم، خیلی راحت شانه خود را خالی می‌كردم از این بار مسئولیتی كه علی كل حال گذاشته‌شده، حالا یا خودمان گذاشتیم یا گذاشتند یا تقصیر داشتیم یا نداریم، علی كل حال وضعیتی است كه فعلًا به این كیفیت در آمده خیلی راحت می‌توانستیم به یك نحوی، زودتر از این‌ها مسئله به یك نحو دیگری باشد ولی احساس می‌كنم كه نمی‌توانم پاسخ آن نفوس مستعدّه‌ای كه این نفوس طالب هستند بدهم، لذا توقّع ما هم این است كه اگر جسارتی می‌كنیم با دیده عفو و بزرگی بنگرید! اگر خلاصه جرات می‌كنیم، فضا، فضای رفاقت است. فضا، فضای امر و نهی نیست. فضا، فضای بكن و نكن نیست، فضا، فضای این مسائل نیست. یعنی ریاستی نیست، من تعجّب می‌كنم آخر آن كسی كه پانزده سال است با مكتب مرحوم آقا آشنا شده، یا حتّی در زمان مرحوم آقا هم ایشان را زیارت كرده، از مصاحبت با ایشان مطالبی را كه بالاخره این مطالب را باید در جاهای دیگر مشاهده كرد و در زمینه‌های دیگر باید اینها را دید چطور بعد از این مدت باید بیاییم به این مسائل بچّه‌گانه بپردازیم و غافل باشیم از موقعّیت خود، از سرنوشت خود و از مآل خود.

 رفقا و دوستان بدانند و مطمئن باشند كه وسوسه چند خّناس نمی‌تواند در مسیر ما تزلزلی ایجاد كند و اگر قرار بر این باشد كه بخواهد تشویش به وجود آورند، آن كسانی كه بیرون می‌روند آنها خواهند بود. این راه ادامه پیدا خواهد كرد. بزرگان راه را به ما نشان دادند، اولیای خدا راه را به ما نشان دادند ما بر همین طریقه باید حركت كنیم، هر كسی هر جور می‌پسندد، دیگر مسئله و مآل به دست خود او خواهد بود، امیدوارم كه رفقا و دوستان ما را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

1. ١- ابتداى آيه ١٥٣ از سوره الانعام [↑](#footnote-ref-1)
2. ١- سوره ص (٣٨) آيه ٢٣ [↑](#footnote-ref-2)
3. ٢- سوره ص (٣٨) قسمتى از آيه ٢٤ [↑](#footnote-ref-3)